

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

«جمعی از کمونیست های انقلابی - افغانستان» - «جمعی از کمونیست های انقلابی - ایران»
۰۲ می ۲۰۲۲

پرچم های سرخ بر دوش کارگران و زحمتکشان فرا رسیدن اول ماه مه را مزده می دهد (۱)

بررسی مختصری از موقعیت طبقه کارگر در افغانستان و ایران در پرتو تحولات اقتصادی جهان

پرچم های سرخ بر دوش کارگران و زحمتکشان در هر گوشه جهان به اهتزاز در می آید تا فرا رسیدن اول ماه مه روز جهانی کارگران، روز آنانی را که چرخ اقتصاد جهان را به حرکت در می آورند و ثروت های واقعی جامعه را تولید می کنند، مزده دهد. روزی که یادآور مبارزاتی است که طبقه کارگر از تاریخ پیدایش آن با طبقات استثمارگر و نمایندگان آنها به پیش برده است. روزی که پرولتاریا با غرور و افتخار به مبارزات آتشین و آشتی نا پذیر خود با سیستمی که به قول مارکس "چرک و خون" از هر منفذش بیرون می جهد، می بالد و فریاد می زند ما در این تاریخ کوتاه خود نشان دادیم که می توان در نبردهای سهمگین و سرنوشت ساز بر سرمایه داری جهانی پیروز شد. ما در این نبردها پیروزی هائی را به دست آوردیم که وحشتی وصف ناپذیر برای همیشه بر پیکر و اندام طبقات استثمارگر و سیستم سرمایه داری جهانی افکنده است که خاطره آن را هرگز فراموش نخواهند کرد. ما در تاریخ نشان دادیم که می توان بر طبقه سرمایه دار و سیستم ستمگرانه و استثمارگری آن که با مکیدن خون کارگران و زحمتکشان نفس می کشد، غلبه کرد و می توان ساختمان سوسیالیسم را آغاز کرد و در راه ساختن سوسیالیسم و رسیدن به جامعه کمونیستی که عاری از هر گونه ستم و استثمار است به پیش رفت. پرولتاریا در این روز فریاد می زند که افتخار ما به کمون پاریس است که گشایشی بی سابقه در تاریخ بشر می باشد. افتخار ما به انقلاب اکتوبر و تلاش و پیشروی بیش از سه دهه در ساختمان سوسیالیسم است، آنهم در شرایطی که پیوسته زیر تهاجمات شرورانه نظامی و ایدئولوژیک قدرت های امپریالیستی قرار داشت. افتخار ما به پیروزی جنگ خلق در چین و برقراری سوسیالیسم و انقلاب فرهنگی پرولتاریائی است که بالاترین قله ای است که پرولتاریا فتح کرده است. اگر چه حکومت کمون کوتاه بود و پرولتاریا قادر نشد قدرت سیاسی در شوروی و چین را حفظ کند و با غلبه رویزیونیسم و برقراری دولت سرمایه داری در شوروی و چین مجبور به عقب نشینی شد، اما دستاوردهای عظیم این انقلابات دست مایه مهم و الهام بخش انقلاب هائی خواهند بود که تحت رهبری پرولتاریا به وقوع بپیوندند. مبارزه میان استثمارگران و استثمار شوندهان همچنان ادامه دارد.

اول ماه مه امسال را در شرایطی پیش می‌بریم که طبقات استثمارگر در چارچوب سرمایه‌داری جهانی، مناطق مختلف جهان را در تسلط خود گرفته و طبقه کارگر را در عرصه جهانی مورد شدیدترین ستم و استثمار قرار می‌دهد. سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی برای غارت و چپاول منابع طبیعی و سهم بیشتر از حاصل کار میلیاردها انسان در سطح جهان در رقابتی مرگبار با یک دیگر قرار دارند. رقابتی که به جنگ‌های اشغالگرانه، نیابتی با ماهیت امپریالیستی در دوده‌های اخیر دامن زده است. اشغال اوکراین توسط روسیه آخرین و از خطرناکترین آن جنگ‌ها است. اگر چه این جنگ با اشغال اوکراین از طرف روسیه امپریالیستی آغاز شد و در این مدت جنایت‌های جنگی و ضد بشری هولناکی را علیه مردم اوکراین مرتکب شده است، اما امپریالیست‌های غربی به سرکردگی امریکا و دیگر اعضای ناتو سهم کمتری در برانگیختن این جنگ ندارند. آنها در همین مدت کوتاه معادل میلیاردها دالر اسلحه و مهمات جنگی و کمک‌های مالی برای ادامه این جنگ و برای به زانو درآوردن روسیه هزینه کرده‌اند و متعهد شده‌اند که این جنگ را شعله‌ور نگاه دارند. به همین دلیل مردم اوکراین قربانی جنگ و رقابت امپریالیستی روسیه و امریکا و متحدین آنان و همچنین جناح‌های بورژوازی حاکم در کشور خود شده‌اند. مردمی که هزاران نفر آن کشته و مجروح شده‌اند، میلیون‌ها نفر آن آواره و خانه و زندگی خود را از دست داده‌اند و زندگی ده‌ها میلیون نفر برای همیشه دگرگون خواهد شد. اما بار اصلی این جنگ بر دوش کارگران و زحمتکشان و تحتانی‌ترین بخش‌های این جامعه قرار دارد. همچنین هزینه جنگی روسیه و امپریالیست‌های ناتو را نیز طبقات زحمتکش و تحتانی و بر محور شدیدترین استثمار در مقیاس جهانی بردوش خواهند کشید. طبقه کارگر و زحمتکشان و مردم جهان این جنگ و جنگ افروزی امپریالیست‌های روسی و امریکائی و متحدین اروپائی از جمله انگلستان، آلمان، فرانسه و بقیه امپریالیست‌ها را محکوم می‌کنند. منافع انترناسیونالیستی پرولتاریا در این کشورها حکم می‌کند که به مقابله با بورژوازی خود علیه این جنگ امپریالیستی برخیزند. زیرا این جنگی است برای منافع امپریالیستی که نه یک باره بلکه در ادامه یک سلسله جنگ‌ها و سیاست‌های امپریالیست‌های رقیب برای حفظ حاکمیت و سلطه و تسلط بیشتر بر جهان به راه افتاده است. این جنگ ادامه جنگی است که در سوریه پیش رفت و در ارتباط با تحولاتی است که در افغانستان منجر به به قدرت رساندن طالبان شد و در قزاقستان به تغییر در شکل بندی حاکمیت آن انجامید. امپریالیست‌ها به دنبال منافع جهانی و امپریالیستی خود دست به بازی خطرناکی زده‌اند که ممکن است سرنوشت میلیاردها انسان را تحت تأثیر خود قرار دهد.

حوادث و سلطه امپریالیستی بر جهان امروز و سلطه مرتجعان مذهبی حاکم بر ایران و افغانستان و عواقبی را که برای توده‌های مردم و به خصوص طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه در بر داشته، مبارزه برای سرنگونی این حکومت‌های ارتجاعی مذهبی و سرمایه‌داری - امپریالیستی که حامیان مستقیم و غیر مستقیم این رژیم‌های مذهبی واپسگرا می‌باشند را بیش از هر زمان دیگر ضروری می‌سازد. اما سرنگونی چنین سیستمی با غلبه خط‌های رفرمیستی و یا وابسته به امپریالیست‌ها بر جنبش‌های اعتراضی نه تنها ممکن نیست بلکه به محکم‌تر شدن سلطه جهان سرمایه‌داری و محکم‌تر شدن زنجیر ستم و استثمار می‌انجامد. تنها با انقلابی که تحت رهبری و دیدگاه پرولتری قرار دارد چنین چیزی امکان پذیر است. در خدمت به چنین امری اول ماه مه روز جهانی کارگر را مناسب دیدیم که به سرخط برخی نکات در رابطه با تحولات اقتصادی جهان در چند دهه اخیر و عواقب آن برای طبقه کارگر و زحمتکشان در بعد جهانی به خصوص در کشورهای تحت سلطه بپردازیم و این تحولات را در رابطه با ایران و افغانستان به صورت خلاصه و مختصر مورد بحث قرار دهیم و در انتها به برخی از معضلات دیدگاهی در رابطه با جنبش کارگری بپردازیم. به این امید که بتواند راهگشای بحث‌هایی در این زمینه برای صیقل دادن یک جنبش کارگری انقلابی و انقلاب پرولتری در ایران و افغانستان باشد.

تغییر و تحولات در موقعیت طبقه کارگر جهانی و زمینه های آن:

تحولات اقتصادی در دو سه دهه اخیر در سطح جهان که منجر به گلوبالیزاسیون و یا جهانی شدن سرمایه در ابعادی گسترده شد، تغییر و تحولات کمی و کیفی مهمی در موقعیت، شرایط و جایگاه طبقه کارگر در بسیاری از کشورهای تحت سلطه از جمله ایران و افغانستان را باعث شد. ما تلاش می کنیم به برخی از مهمترین این تغییرات به صورت نکته وار بپردازیم.

۱- با هر چه جهانی تر شدن سرمایه به خصوص در سه دهه اخیر بخش عظیمی از تولیدات صنعتی و مصرفی از کشورهای امپریالیستی به کشورهای جهان سوم انتقال یافته است. این انتقال امکان بهره گیری از نیروی کار ارزان را فراهم می کند و باعث کم تر شدن هزینه تولید و بالا رفتن سود می شود. این ازدیاد سود بخشی حیاتی و ضروری برای سرمایه گذاران امپریالیستی در رقابت های جهانی است.

۲- اگرچه نیروی کار ارزان یک عنصر کلیدی است اما علاوه بر آن سرمایه گذاران شرکت های انحصاری چند ملیتی از مواد اولیه ارزان، هزینه مکان ارزان، و بسیاری خدمات ارزان و ضروری دیگر برای تولید نیز بهره مند می شوند.

۳- علاوه بر آن می توان از محدودیت هایی که نهادهای مالی امپریالیستی مانند بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و تجارت جهانی و ... بر کشورهای جهان سوم تحمیل می کنند اشاره کرد. این محدودیت ها باعث می شود که سرمایه گذاران بین المللی و یا سرمایه های چند ملیتی شامل قانون کار نشوند و از تعرفه های ورود و خروج سرمایه و کالا در ارتباط با تولید معاف شوند و از بسیاری تسهیلات دیگر که به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر کاستن هزینه تولید و افزایش این سرمایه تأثیر خواهد داشت، بهره مند شوند.

۴- در این میان می توان به غصب مرغوب ترین زمین های دهقانان توسط شرکت های چند ملیتی اشاره کرد که به رانده شدن میلیون ها نفر مردم بومی از زمین هایی که نسل های متوالی بر روی آنها کار کرده و زندگی خود و خانواده را از آن تأمین کرده اند انجامیده است.

۵- شرایطی که بر شمرده شد با قراردادهای و معاهداتی که کشورهای امپریالیستی بر آن ها سلطه کامل دارند و یا از طریق فشارهای اقتصادی و اعمال نفوذ نهادهای بین المللی و یا توسط جنگ بر کشورهای تحت سلطه تحمیل شده است. این کشورها بدین گونه به صورت عمیق تری از گذشته در شبکه جهانی سرمایه و در تابعیت از آن ادغام می شوند. در این میان بورژوازی مرتجع بوروکرات-کمپرادور و وابسته در کشورهای تحت سلطه بشدت از آن بهره می گیرند و ممکن است بخش هایی دیگری از لایه ها و اقشار مرفه به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم تا حدی بهره مند شوند اما اکثریت قریب به اتفاق مردم به خصوص اقشار تحتانی این جوامع مانند کارگران و دهقانان و بقیه اقشار جامعه بشدت در فقر و تنگدستی فرو می روند.

۶- شرکت های چند ملیتی و یا شرکت های بزرگ وابسته به آنها با استفاد از تکنیک های بالا در کشاورزی و محصولاتی که هیچ رابطه ای با احتیاجات کشور مزبور ندارد به تولید محصولات کشاورزی می پردازند. تولیدات این شرکت ها عواقب فوق العاده مخرب اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای کارگران و دهقانان و اقشار زحمتکش کشورهای آفریقا، آسیا و امریکای لاتین را در برداشته است.

۷- علاوه بر تحولات اقتصادی که در نتیجه عملکرد سرمایه جهانی صورت گرفته می توان به تأثیرات جنگ های امپریالیستی و جنگ های نیابتی و همچنین درگیری های نظامی و تغییرات آب و هوایی را نیز افزود که زندگی مردم در کشورهای تحت سلطه را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده است.

۸- این تحولات باعث شده که طبقه کارگر در کشورهای تحت سلطه هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی دچار تغییرات مهمی شوند که اشاره به آن‌ها از اهمیت برخوردار است.

۹- بخش وسیعی از دهقانان و آنانی که از قبیل زمین و کشاورزی امرار معاش می‌کردند در رقابت با تولیدات کشاورزی شرکت‌های چند ملیتی و یا در اثر واردات از بازار جهانی ورشکسته شدند و یا زمین آنان توسط شرکت‌های چند ملیتی و یا شرکت‌های بزرگ وابسته به آنها غصب شد. بسیاری زیر بار قرض و وام‌ها، زمین، خانه و محل زندگی خود را رها کرده و روانه شهرها شدند.

۱۰- این دسته از رانده شدگان از روستا‌ها عملاً سلب مالکیت شدگانی هستند که راهی شهرها شدند تا به خیل بیکاران، زباله‌گردان، دوره‌گردان و دستفروشان بپیوندند و بخشی از این مهاجران به شهرها به عنوان کارگر جلب کارخانه‌ها شده و یا در بخش ساختمان و یا خدمات مشغول به کار شدند.

۱۱- مکانی که این مهاجران توانستند سکنا بگزینند حاشیه شهرهای کوچک و بزرگ و عمدتاً کلان شهرها هستند. جایی که فقر بیداد می‌کند. فقیرترین و بی چیزترین افراد و خانواده‌ها در آن سکونت دارند و در نتیجه بالاترین نرخ جرم و جنایت، اعتیاد، قاچاق، تن‌فروشی و بیکاری وجود دارد. عمده کسانی که در حاشیه شهرها زندگی می‌کنند تنها از نظر مکان در حاشیه قرار ندارند بلکه آنها در حاشیه اقتصاد جامعه و در حاشیه اجتماع نیز قرار دارند. در حاشیه کلان شهرها بخش عمده‌ای از طبقه کارگر در واقع تحتانی‌ترین بخش آن به همراه سلب مالکیت شدگان و «بی چیزان» جامعه در آن سکونت دارند. حاشیه شهرها نیز از مناطق بی ثبات جامعه می‌باشند و قدرت‌های حاکم بشدت از آنجا احساس خطر می‌کنند.

۱۲- علاوه بر تحولات اقتصادی، جنگ‌ها و اشغال نظامی امپریالیست‌ها و جنگ‌های منطقه‌ای و نیابتی و همچنین جنگ‌های داخلی و درگیری‌های نظامی و تخریب محیط زیست در این جابه‌جایی جمعیت در بسیاری از کشورها تأثیر داشته‌اند. به طور مثال جنگ ایران و عراق، اشغال نظامی عراق و افغانستان، جنگ سوریه، و همچنین جنگ‌های داخلی در لیبیا و کشورهای افریقایی مانند کنگو و رندا و میانمار و غیره که به طور مستقیم و یا غیر مستقیم کشورهای امپریالیستی در آن نقش داشته‌اند، به ده‌ها میلیون آواره در داخل کشور و در مقیاس جهانی دامن زده است.

۱۳- این تحولات اقتصادی و اجتماعی تنها باعث جابه‌جایی‌ها در سطح یک کشور نشده بلکه جابه‌جایی‌های عظیمی را در سطح جهانی به شکل افزایش بی سابقه مهاجران و پناهنده‌ها بازتاب داده است. مهاجرت و پناهنده‌ها از کشورهای به کشور دیگر به مثابه مکانیسمی برای انتقال نیروی کار از یک کشور به کشور دیگری عمل کرده است. کشورهای امپریالیستی منطبق بر ضروریات خود بخشی از این نیروی کار را جذب می‌کنند تا مورد استثمار قرار دهند. کشورهای امپریالیستی از این مسأله کمک می‌گیرند تا ارزش نیروی کار در کشور خود را تقلیل دهند و بقیه باید پشت درهای بسته و دیوارهای بلند آن بمانند و یا در راه‌های مهاجرت به کشور مقصد در آنها غرق شوند، در سرما یخ بزنند، از گرسنگی و یا تشنگی هلاک شوند، یا توسط مرزبانان کشته شوند.

بخش مهمی از این جابه‌جایی جهانی مهاجرت به یکی از کشورهای همسایه و یا همان منطقه صورت می‌گیرد که به طرز شدیداً وحشیانه‌ای که همان بردگی است مورد استثمار قرار می‌گیرند.

۱۴- تحولات اقتصادی و اجتماعی که به آنها اشاره شد باعث ورود جهش وار زنان در کشورهای تحت سلطه در سطح بی سابقه‌ای به بازار کار شده است. عوامل متعددی به چنین روندی دامن زده است که می‌توان تنها به چند نمونه آن اشاره کرد. به علت این که تعداد بیشتری از مردان در جنگ شرکت کرده و یا حتی کشته و معلول می‌شوند در بسیاری از کشورهای جنگ زده همانند افغانستان، یادر زمان جنگ ایران و عراق و بسیاری کشورهای جنگ زده دیگر

مسئولیت و سرپرستی مالی خانواده به عهده زنان می افتد که تلاش می کنند شغلی که عمدتاً غیر تخصصی و یا خدماتی است انجام دهند. همچنین زنان ماه ها و سال ها از مردان خانواده که به کشورهای دیگر برای پیدا کردن کار مهاجرت می کنند، بی خبر هستند و مجبورند به بازار کار وارد شده و به هر بیگاری برای ادامه زندگی تن دهند. از طرف دیگر به علت تورم های سرسام آور و کاهش دائمی ارزش نیروی کار به خصوص در بیشتر کشورهای تحت سلطه و کاهش توان خرید خانواده ها به خصوص خانواده های فقیر باعث می شود که اشتغال یک نفر پاسخگوی هزینه زندگی حتی بسیار محقر خانواده کارگری نباشد. در چنین شرایطی زنان مجبور به یافتن شغلی هستند تا بتوانند تا حدی کمبود ها را جبران کنند. البته دلایل دیگری نیز موجود است مثلاً ارزان تر بودن ارزش نیروی کار زنان در جوامع مردسالار کنونی که نیز تمایل بیشتری به استخدام زنان در بسیاری از کارها مانند لباس دوزی و نساجی و بسته بندی و غیر می شود. زنانه شدن کار تا حدی است که بسیاری از مهاجران را نیز زنان همراه خانواده و یا به تنهایی برای کار تشکیل می دهند و یا می توان به کار بردگی خانگی در کشورهای دیگر نیز اشاره کرد که به مثابه حرفه معینی برای بسیاری از زنان در کشورهای فقیر آسیائی و افریقائی مبدل شده است.

۱۵- همچنین افزایش کودکان کار در کشورهای تحت سلطه نیز پدیده ای است که به سرعت روبه رشد است. گذشته از فقر مطلق بسیاری از همان دلایلی که باعث گسترش ورود زنان به بازار کار شده است در مورد کودکان کار نیز صدق می کند.

۱۶- این تغییرات بیانگر افزایش کمیت طبقه کارگر در مقیاس جهانی و به خصوص کشورهای جهان سوم است. این تحولات از ابتدای قرن ۲۰ با پیدایش امپریالیسم و شکل گیری سرمایه داری جهانی آغاز شد و در مقطعی مانند بعد از جنگ جهانی دوم جهش یافت. اما این تغییرات از اواخر دهه ۸۰ با شکلگیری گلوبالیزاسیون و جهانی شدن سرمایه و در هم تنیده شدن و ادغام هر چه بیشتر اقتصاد کشورهای مختلف در شبکه سرمایه جهانی، شتاب بسیار سریعتری به خود گرفت.

۱۷- این تغییر و تحولات مهمتر از افزایش کمی بیان یک تغییر کیفی در موقعیت طبقه کارگر در عرصه جهانی هم در کشورهای امپریالیستی و هم در کشورهای جهان سوم شده است. این تغییرات کیفی نقش و اهمیت ویژه تری را به طبقه کارگر در کشورهای جهان سوم داده و تأثیرات مهمی را در ساختارهای اقتصادی اکثریت این کشورها به وجود آورده است که در نتیجه آن، تأثیراتی در شکل گیری و روند انقلابی و مبارزه برای انقلاب پرولتری در این کشورها را باعث شده است. اگر چه هر کشوری از ویژگیهایی خود هم از نظر پروسه ادغام در شبکه جهانی سرمایه و هم از نظر رشد کمی و کیفی پرولتاریا و نقش آن در انقلاب ها برخوردار می باشد.

ادامه دارد